

در حاشیه اخبار و رویداد های سیاسی روز ایران

هلمت احمدیان

دومین سالگرد قتل های زنجیره ای

دهان ها را ببندید، "برخورد قاطع می کنیم!"

اعتراضات وسیع بمناسبت سالگرد «قتل های زنجیره ای» در روزهای اخیر بار دیگر پرونده این قتلها را زنده کرد. بطوریکه قوه قضائیه مجبور شد پرونده تقریباً بایگانی شده آن را بیرون آورده و از قول معاون اطلاع رسانی اش در روز اول آذر اعلام کند که دادگاه این قتل ها از سوم دی ماه (۲۳ دسامبر) تشکیل خواهد شد!

قوه قضائیه در طول این دو ساله سعی کرد این قتلها را به «خودسری» باند سعید امامی نسبت دهد و در عمل ۱۶ متهم از ۱۸ نفر دستگیر شده آن را، علی رغم اینکه تعدادی از آنها صراحتاً اعتراف به شرکت مستقیم در قتلها کردند آزاد کرد و در مقابل وکیل مدافع های قربانیان این قتلها را به بهانه های واهی زندانی کرده است!

عمر ننگین جمهوری اسلامی ایران، نه فقط به زنجیره قتل های پاییز ۷۷ بلکه بر زنجیره ای طولانی تر از قتل، ترور و جنایت و آدمکشی از بدو حیاتش بر می گردد، کشتارهای وحشیانه سال های ۵۸ و ۶۰، اعدامهای دسته جمعی سال ۶۷، لیست بلند بالایی از ترور مخالفین سیاسی در برون مرزها، نمونه هایی از این پرونده سیاه تاریخ بشری است.

جنایات مافیایی پاییز ۷۷ موسوم به «قتل های زنجیره ای»، ضمن اینکه بندی از این کارنامه سیاه رژیم است، از جنبه های خاصی نیز قابل تاکید است. اگر قبل از سال ۷۷ ماشین تروریسم دولتی و فعالیت جوخه های ترور وزارت اطلاعات، بخشی از شکارهای خود را در میان فعالین سیاسی خارج کشور می گرفت، در این دوره به شیوه بی سابقه ای به قتل عام مخالفان و دگراندیشان داخل کشور روی آورد و برای هیچکدام از این قتل های فجیع، دستگیری، محاکمه، دادگاه و حق دفاع از خود در کار نبود. قربانیان جزو لیستی بودند که از طرف سران رژیم تصمیم به سلاخی شان گرفته شده بود.

این افسارگسیختگی و سلاخی ددمنشانه پاسخی بود که رژیم می خواست با آن، به مصاف اوضاع سیاسی متفاوت با گذشته برود که در آن رشد جنبش های توده ای



۱۰ دسامبر، برابر با ۱۹ آذر، سالگرد اعلامیه حقوق بشر است. در آستانه سالگرد این اعلامیه، جمهوری اسلامی کماکان یکی از پیشتازان نقض حقوق بشر در ایران است.

جمهوری اسلامی و حقوق بشر!

صفحه ۵

به یاری پناهندگان در شهر وان ترکیه بشتایم!

اخبار نگران کننده و دردناک در مورد وضع آوارگان و پناهجویان در شهر وان ترکیه و بی توجهی دفتر سازمان ملل به وضع این پناهندگان موجی از دلهره، اضطراب و نگرانی را در میان هزاران کودک، زن و مرد پناهجو دامن زده است. بلاتکلیفی و ترس از دپورت، بر سایر مشکلات معیشتی و گذران سخت و دشوار این انسانها که مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شده اند، مزیدگشته است.

آنها به همیاری و کمک همگی ما احتیاج دارند، تا بتوانند از این وضع خلاصی یابند و از حق طبیعی و انسانی خود برای کسب پناهندگی برخوردار گردند.

ما ضمن حمایت بیدریغ خود از این پناهجویان، همه انسانهای آزاده را فرا می خوانیم که بهر طریق ممکن - همدوش همه کسانی که برای این همیاری پیشقدم گشته اند، به یاری این پناهندگان بشتابید.

جهان امروز

پرستش "جهان امروز" از حسن رحمان پناه

اخیرا شاهد صدور چند اطلاعیه از طرف تعدادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی تحت عنوان «فراکسیون نمایندگان کرد مجلس» بودیم. چه اهدافی از این فعالیت و اظهار وجود تحت این نام تعقیب می شود؟

صفحه ۲

بن بست نهایی است!

وانگهی، بن بست واقعا نهایی است. اما این بن بست تنها "اصلاح طلبان" نیست، بلکه بن بست کل جمهوری اسلامی است که کسانی دیگر با همان ایدئولوژی اما با تعبیر دیگر، با همان قانون اساسی و شرح اسلام اما معتدل تر و امروزی تر، در صدد اصلاح آن هستند. امری که ممکن نیست، چرا که جمهوری اسلامی در بن بست نهایی و غیر قابل اصلاح است.

محمد رضا خاتمی از سران دیگر "اصلاح طلب" و نایب رئیس مجلس روز جمعه ۱۷ نوامبر در سخنانی اظهار داشت: «اختلافات مجلس و شورای نگهبان به مرحله خطرناکی رسیده است». هرچند او این خطر را توضیح نمی دهد، اما آنچه این خطر واقعی را به مرحله اتفاق حادثه ناگواری برای ادامه حیات جمهوری اسلامی رسانده است،

صفحه ۷

این جمله اعتراف یکی از سران "اطلاح طلب" و از رهبران "جنبه مشارکت اسلامی" است. عباس عبدی اظهار داشت: «اگر وضعیت اینچنین پیش برود بن بست نهایی است و اصلاح طلبان باید از دولت بیرون بروند.»

از قرار معلوم آقای عبدی هنوز اطلاع ندارد که دولت (قوه اجرائیه) و اکثریت مجلس (قوه قانونگذاری) در اختیار "اصلاح طلبان" است و آنها از کدام دولت باید بیرون بیایند؟! اما چرا قدرت اجرایی و دولتی ندارند و یا از آن استفاده نمی کنند جای سوال است و باید به مردم توضیح دهند؟

مبارزه دانشجویان دانشگاه خواجه نصیر

علیه فساد و رشوه خواری رژیم

صفحه ۶



در حاشیه اخبار و رویداد های سیاسی روز ایران

اعتراضات کارگری

* ۲۹ آبان: تجمع اعتراضی کارگران کارخانه علاالدین در برابر کارخانه بستن سمت شمال جاده تهران کرج. تجمع اعتراضی اخیر در ادامه اعتراضات مکرر کارگران این کارخانه است در اعتراض به عدم دریافت حقوق معوقه چند ماه گذشته شان.

* ۶ آذر: تجمع اعتراضی ۳۰۰ تن از کارگران شرکت لباس دوزی جامکو در مقابل دفتر ریاست جمهوری در اعتراض به عدم رسیدگی به عدم حقوق و مزایا و وضعیت نابسامان خود.



- «جهان امروز» تنها مطالبی را چاپ می‌کند که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد.
- استفاده از مطالب جهان امروز، با ذکر ماخذ آزاد است.
- مسئولیت مطالب «جهان امروز» با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام «جهان امروز» امضا شده باشند، موضع رسمی نشریه است.
- مطالب «جهان امروز» با برنامه ویژه نگار تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی دو صفحه آ۴ با سایز ۱۶ می باشد.

جهان امروز سیاسی، خبری

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود.

سردبیر:

هلمت احمدیان

نه! اپوزیسیون لیبرال خارج از حاکمیت مکانیسم های ضد دموکراتیک و ارتجاعی رژیم را می شناسد، ولی ترجیح می‌دهد که علیرغم بن‌بست کنونی «اصلاح‌طلبی» دوم خردادیها، کماکان رهنمود حرکت «فراقانون اساسی»، را به آنها بدهد نه به مردم!

زیر پوست جمله زیر چه می‌گذرد!؟

«دوستان، باور کنیم واپس ماندن به صلاح هیچکدام ما نیست، از توقف اصلاحات همه به یک اندازه ضرر می‌کنیم.» این جمله آخر مطلبی است در روزنامه همشهری ۲ آذر ماه بقلم ناصر کرمی «اصلاح‌طلب»، رو به جناح محافظه کار رژیم.

«زیر پوست شهر»، «زیر پوست دوم خرداد» و .. سر تیترو و بهانه قلم زدن گله مندانه «دوم‌خردادی» ها از فشارهای طرف مقابل در روزهای اخیر است، که از فیلم پرفروش «زیر پوست شهر» که اخیراً در سینماهای ایران بروی اکران رفت به عاریه گرفته شده است. فیلم را باید دید و روی جنبه های هنری و فکری سناریوی آن در جای خود به بحث پرداخت، ولیکن به نظر می‌آید موفقیت فیلم مدیون انعکاس بخشی از درد، رنج، آمل و آرزوهای سرکوب شده مردم و عمق تلاطم های اجتماعی برای زندگی در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی است که بسان آتش زیر خاکستر در زیر پوست جامعه است که هر دم امکان شعله کشیدن از گوشه ای را دارد.

قلم زن روزنامه همشهری سؤال می‌کند: «به راستی اگر اصلاحات تداوم نیابد چه می‌شود؟» و خود با زبان روز، در نوشته اش به جناح محافظه کار هشدار می‌دهد که اگر همه ما «زیر پوست شهر» و جامعه را در نیابیم و فکری به حالش نکنیم، آتشی بر پا خواهد شد که در آن هم ما و هم شما خواهیم سوخت.

آیا این جملات به حد کافی برای نشان دادن جایگاه «اصلاح‌طلبی» آنها و اینکه «زیر پوست دوم خردادیها» چه می‌گذرد، گویا نیست؟

آوردند آنها راهی جز مراجعه به آرای مردم و همه پرسی نخواهند داشت. (ایرنا_ ۲۵ آبان)، باب بحثی را که قیل تر بصورت زمزمه در محافل آنها شنیده می‌شد، علنا گشود.

طرح این بحث حتی در صورت تحقق و کسب اکثریت هم در مجلس، برگ سوخته دیگری بیش نیست، چرا که نمونه اخیر رای مجلس در سه نوبت روی اصلاحیه تبصره‌ای از قانون مطبوعات، هیچگاه نتوانست از صافی شورای نگهبان بگذرد. امری که گواه قاطعیت جناح مقابل از بی خاصیت‌تر کردن مجلس و «اصلاح‌طلبان» است.

تلاشهایی از نوع اخیر «دوم خردادیها» بازارگرایی بیش نیست که در راستای کسب آمادگی و حفظ «انسجام» آنها برای کسب سهم در انتخابات آتی رئیس جمهوری و پیدا کردن راههای توافق با جناح مخالف روی خاتمی می‌باشد و این را همان آقای مزروعی هم، چند روز بعد از اظهارات اولیه‌اش در جمع دانشجویان دانشگاه یاسوج بیان کرد که: «سرمایه اصلی اصلاح طلبان فکر و اندیشه است و هیچ ابزاری دیگری ندارند و فکر و اندیشه جز در یک بستر آرام، قدرت مانور پیدا نمی‌کند»، وی همچنین گفت: «تنش‌زا شدن فضا برای اصلاح طلبان، به مثابه زهر است چرا که اصلاح طلبان جز پشتیبانی مردم و صندوق های رای چیزی ندارند و باید این را دائماً تغذیه، تقویت و حفظ کرد.»

افسوس را باید بحال قلمزنان هنوز «امیدوار» اکثریتی و... در خارج کشور خورد که در تفاسیر و نشریاتشان روی این رویدادها، علیرغم وقوف بر سیستم حکومتی و حقوق فراقانونی ولی فقیه، شورای نگهبان و ... باز دل امید از «اصلاح‌طلبان مظلوم» حکومتی برنکنده اند و آنها را به حرکت های «فرا قانون اساسی» فرا می‌خوانند!!

آیا اینگونه ادعاها ناشی از توهم به عدم شناخت جایگاه و ظرفیت «اصلاح‌طلبان» حکومتی است؟ قطعاً

هرروز بیشتر موجودیت رژیم را زیر سؤال می‌برد و فضای بازتری را بر رژیم تحمیل می‌کرد. منتهی فجاجیع اینبار بر بستر رشد اعتراضات توده‌ای و رشد تضاد درون حاکمیت و در موضع مخالف قرار داشتن افرادی از همکاران سابق رژیم همچون گنجی و... به میل عالیجنابان پشت صحنه پیش نرفت و گوشه‌هایی از کارکرد دستگاههای ترور و آدمکشی آنها افشا شد و سران رژیم را برای ماستمالی کردن این رسوایی و مصون نگهداشتن مجرمین اصلی، وادار به فرمان «تنبیه عاملین» این قتل‌ها کرد.

ولیکن این عقب نشینی، در طی دو سال اخیر، نه در جهت تنبیه حتی عاملان درجه دوم این قتل‌ها، بلکه در جهت تعرض به مدعیان و کلای قربانیان پیش رفته است. تعرضات این دوره جناح محافظه کار و قوه قضائیه به روزنامه نگاران و نویسندگان و اطلاعیه سازمان قضایی نیروهای مسلح بتاريخ ۷ آذر در آستانه تشکیل دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای که هشدار می‌دهد: «دهان‌ها را ببندید، برخورد قاطع می‌کنیم!» این حقیقت را آشکارتر می‌سازد، که دادخواهی از قربانیان ترور و جنایات رژیم، نه از کانال امید بستن به پی‌گیری «قانونی» این جنایات از کسانی که خود متهمین اصلی این پرونده‌ها هستند، بلکه تنها با اتکا به دادخواهی بی‌که از اعماق جنبش های توده‌ای برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی می‌گذرد، مقدر است

همه پرسى و رفراندم!

برگ سوخته دیگر

(اصلاح‌طلبان)

سخنان علی مزروعی نماینده اصفهان در مجلس شورای اسلامی مبنی بر اینکه اگر جناح «محافظه‌کار» با استفاده از امکانات حکومتی مانع و فشار بیشتری بر «اصلاح‌طلبان» وارد

پرسش "جهان امروز" از حسن رحمان پناه

جهان امروز: اخیراً شاهد صدور چند اطلاعیه از طرف تعدادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی تحت عنوان «فراکسیون نمایندگان کرد مجلس» بودیم. چه اهدافی از این فعالیت و اظهار وجود تحت این نام تعقیب می‌شود؟

مجلس را باید در رابطه با تغییر در تحولات اوضاع سیاسی کردستان و ایران و سیاستهای جمهوری اسلامی در برخورد به مسئله کرد در ایران و منطقه ارزیابی کرد.

فضای سیاسی و مبارزاتی و توازن قوا میان مردم و رژیم به نفع توده‌ها تغییر کرده است. جمهوری اسلامی در کردستان تنها با اتکا به نیروی مسلح سرکوبگر و وزارت اطلاعات و با مشت آهنین حکومت می‌کند. این رژیم بیش از بیست سال است هنوز نتوانسته صدای آزادیخواهان مردم کردستان را خفه‌کند و بر شعله‌های آتش خشم مردم کردستان حاکمیت می‌کند. رژیم اسلامی به شدت نگران انفجار توده‌ای (انتفاضه کردستان) است که جریان سوسیالیستی، نیروی قدرتمند و حزب رزمنده و بانفوذ در صفوف مردم کردستان دارد. نگرانی از این واقعیات است که جمهوری اسلامی قصد فرمهای معین و مهار شده‌ای توسط عوامل خود در کردستان و به هدف مهار مسئله ملی و جلوگیری از انفجار توده‌ای را در برنامه خود دارد.

اجازه ایجاد حزب وابسته به دولت و کاملاً کنترل شده و ممانعت از فعالیت احزاب غیر دولتی، اختصاص تدریس دو واحد درسی در دانشگاه آزاد و مخالفت با تدریس زبان کردی و صحبت با آن در مدارس و ادارات بعنوان زبان مادری، شایعه مذاکره با احزاب مسلح بمنظور در انتظار نگهداشتن مردم کردستان، جزو این پروژه است. همچنین اجازه اعلام «فراکسیون نمایندگان کرد» در مجلس، دقیقاً در راستای اهداف رژیم و پیگیری پروژه‌های آن توسط خود رژیم صورت گرفته است. جمهوری اسلامی قصد دارد این فراکسیون و بعضی از افراد وابسته به خود را، بعنوان نمایندگان مردم کردستان معرفی کند و در شرایط لازم با آنها بمنظور مسخ و به انحراف کشاندن خواسته‌های مردم کردستان و تهی کردن از محتوای رادیکال و انقلابی به «دیالوگ» بپردازد.

از سوی دیگر جمهوری اسلامی قصد دارد خود را بعنوان مدافع خواسته‌های مردم کرد در خارج از مرزهای ایران

تازه‌ای از جمهوری اسلامی نسبت به مردم کردستان نیست.

آقایان «فراکسیون نمایندگان کرد مجلس» در نامه‌ای دیگر به خاتمی خواستار «توجه بیشتر و اختصاص بودجه اضافی به مناطق کردنشین بمنظور رفع ویرانیهای جنگ ایران و عراق شده‌اند». شکی نیست که این آقایان دلیل عقب ماندگی اقتصادی کردستان در زمان رژیم سابق را، که جنگ هم وجود نداشت می‌دانند و از سیاست سرکوبگرانه و تبعیض آمیز رژیم سلطنتی و اسلامی اطلاع دارند. ویرانیهای جنگ ایران و عراق و صدمات جانی آن برای مردم کردستان غیرقابل فراموش شدن است که باید جبران شود، اما مردم کردستان لطمات فراوان جانی و مالی از جنگ سرکوبگرانه و ارتجاعی جمهوری اسلامی علیه خود را نیز دیده‌اند و بخشی از ویرانیهای موجود کردستان هنوز هم ناشی از جنگ جمهوری اسلامی علیه این مردم است که کماکان ادامه دارد. هنوز همه کردستان پادگان عظیم نظامی است، هزاران مین کار گذاشته شده در محل کار و زندگی مردم کردستان وجود دارد و هرازچندگاهی از این مردم قربانی می‌گیرد. آیا آقایان «نماینده» مردم کردستان این واقعیات را نمی‌دانند؟ شکی نیست که از همه این جنایات جمهوری اسلامی در حق خود اطلاع دارند، اما آنها نماینده واقعی مردم کردستان و مدافع خواستها و توقعات انسانی و آزادیخواهان این ملت نیستند تا این واقعیات و خواستها را منعکس کنند، بلکه افراد کردزبانی هستند که بر کرسی نیابت در مجلس لم داده و مدافع سیاست و برنامه‌های جمهوری اسلامی در کردستان می‌باشند.

جدا از مسائل بیان شده، نامه‌های اخیر «فراکسیون نمایندگان کرد

یک ملت نام نمی‌برند و اگر در جایی از مردم کردستان اسم می‌برند، بعنوان «قوم کرد»، «خویشاوندان خود» و با دهها قید و پسوند و پیشوند «مسلمان، متدین و ایرانی» آن را تزئین می‌نمایند. در موارد زیاد و از جمله دو اطلاعیه اخیر، آشکارا درصدد تخطئه جنایت جمهوری اسلامی در طول ۲۲ سال گذشته در کردستان برآمده‌اند. «فراکسیون» مذکور در نامه‌ای به حسن روحانی دبیر شورای عالی امنیت ملی، از سوزاندن ۳ نفر کرد در آتش، توسط نیروهای نظامی خبر داد و نوشت: «تصور نمی‌شود، در خونخوارترین جوامع نیز در این قرن و قرنهای نزدیک دست به چنین عمل هولناکی بزنند، چه برسد به جامعه اسلامی ما، که پیام آورِ رافت و شفقت و برابری و قسط اسلامی است و حکومت آن بر پایه شریعت اسلام است و قانون اسلامی آن افتخار همه ماست و بلکه بشریت قرن بیستم و بیست و یکم می‌باشد». جنایت اخیر، یادآور کوردهای آدم سوزی هیتلر و رفتار جمهوری «شفقت و برابری و قسط اسلامی بر پایه شریعت اسلام» در ۲۲ سال گذشته در روستاهای قارنا، قلاتان، سوزی، سرچنار و... در کردستان است که این «فراکسیون محترم» افتخار نمایندگی مردم این مناطق را دارد. آیا این آقایان کوچکترین اطلاعی از جامعه کردستان و اعمال جمهوری اسلامی در آن دارند؟ آیا می‌دانند یا شنیده‌اند که خلخالی در سال ۵۸ به شیوه وحشیانه‌ای از پایه تا مهاباد و سردشت به قصابی فرزندان مردم کردستان پرداخت؟ اگر زیاد به گذشته دور مراجعه نکنیم، آیا این آقایان «فراکسیون» و از جمله به اصطلاح نماینده سندیج، کشتار مردم این شهر در زمستان ۷۷ را به یاد دارند؟ همه این جنایات توسط کسانی صورت گرفت که عمل وحشیانه سوزاندن ۳ انسان را در ماکو، سازمان دادند. این جنایت محکوم و نمایندگان آن باید مجازات شوند، اما این رفتار

حسن رحمان پناه: طی یک ماه گذشته، نهادی به اسم «فراکسیون نمایندگان کرد مجلس» دو نامه خطاب به مقامات بالای جمهوری اسلامی و نامه‌ای خطاب به رئیس «اتحادیه اروپا» انتشار داده است. عنوان «فراکسیون» ناخودآگاه انسان را به یاد «فراکسیون»های نرمال در سیستم جا افتاده پارلمانی در کشورهای غربی می‌اندازد. در این کشورها فراکسیون مجلس اکثراً بر اساس نمایندگان احزاب (فراکسیون احزاب)، مثلاً سبزها، چپ‌ها، سوسیال دموکراتها و لیبرالها بمنظور دفاع و پیشبرد سیاستهای معین تشکیل می‌شود. اما فراکسیون در مجلس ایران با فراکسیون در این جوامع مشابه نیست، زیرا در ایران آزادیهای دموکراتیک از جمله آزادی احزاب که به معنای آزادی احزاب مستقل از دولت و نهادهای رسمی آن است، وجود ندارد. همچنین در ایران تحت حاکمیت «ولایت فقیه» نه تنها «فراکسیون» درون مجلس، بلکه خود مجلس هم قدرت و اتوریته ندارد. طی دوره گذشته شاهد رد چندین مصوبه مجلس از طرف «شورای نگهبان» بودیم که بی‌خاصیتی و بی‌قدرتی پارلمان در ایران را نشان می‌دهد.

فارغ از واقعیات بیان شده واژه «فراکسیون نمایندگان کرد مجلس» فراکسیونی جدا از سیاستهای رسمی دولت و مجلس نیست. برای مثال اعضای تشکیل دهنده این فراکسیون که عنوان «نمایندگان» مناطق کردنشین را با خود دارند، هیچ برنامه‌ای در دفاع از خواستها و مطالبات اصلی و برحق مردم کردستان ندارند و فرهنگ و زبان جمهوری اسلامی را در برخورد به مردم کردستان بکار می‌برند. آنها نه در نوشتار و نه در گفتار از خواست حق تعیین سرنوشت مردم کردستان مطابق میل و اراده آنها دفاع نمی‌کنند. از کرد به عنوان



معرفی کند. تا با این ریاکاری، جنایت و سرکوب و بی‌حقوقی مردم کردستان در داخل ایران را توجیه نماید، که بقول کمال خرازی «ما در ایران مشکل کرد نداریم» و از طرف دیگر می‌خواهد در اختلافات و مناقشات منطقه ای با رقبای خود جا پای محکمی باز کند. نامه «فراکسیون کردهای مجلس» به رئیس اتحادیه اروپا در همین راستا است. آنها از رئیس اتحادیه اروپا خواستند: «تا احقاق حقوق کردها، ترکیه را به عضویت نپذیرند.» در بخش دیگر از نامه خواستار: «به رسمیت شناختن حقوق برابر، در همه زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی» برای مردم کردستان ترکیه شدند.

اما اگر آقایان "نماینده" به این خواسته‌های خود برای مردم کردستان ترکیه اعتقاد دارند، چرا همین مطالب را برای مردم کردستان ایران که ادعای نمایندگی آنها را دارند، مطرح نمی‌کنند؟ حتما آنها هم معتقدند که «در ایران مشکل کرد نداریم»؟! این نامه موضع فریبکارانه جمهوری اسلامی در دفاع از مردم کردستان ترکیه است. حکومت اسلامی قصد دارد با دفاع کاذب از مردم کرد در ترکیه و عراق و حمایت از احزاب مسلح کرد در این کشورها خود را بعنوان مدافع مردم کرد معرفی کنند. اما وقتیکه مردم کردستان ایران در مخالفت با دستگیری و ربودن رهبر "حزب کارگران کردستان" به اعتراض و تظاهرات برخاستند، آنها را به گلوله بست و

دهها تن را مجروح و یا به قتل رساند. جمهوری اسلامی با این ریاکاری قصد دارد بر وجود مسئله ملی در کردستان ایران سرپوش بگذارد و اذهان را از آن منصرف و متوجه بیرون از مرزهای ایران بنماید. اجازه دادن به جوانان کردستان برای پیوستن به صفوف نیروهای پ.ک.ک در این راستا است. از طرف دیگر قصد دارد با ایجاد اختلاف و درگیری میان احزاب مختلف، تامین پشت جبهه برای آنها، لبنان‌های دیگری در منطقه کردستان ایجاد کند. امروز جنبش انقلابی کردستان و در راس آن کومهله از آنچنان هوشیاری و درایت سیاسی برخوردار است که هرگونه ریاکاری و توطئه جمهوری اسلامی علیه مردم کردستان در ایران و منطقه را از زبان هرکس و هر جمع خواهد کرد. ■

را سازمان میدهد و بدتر از شاه و ساواک با دانشجویان رفتار می‌نماید. اصل دوم منشور «از برخورداری همه انسانها از حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی بدون توجه به نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب و عقیده سیاسی سخن می‌گوید.»

این اصل در واقع کیفرخواستی است علیه تمامیت حاکمیت جمهوری اسلامی و اصول ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۵ قانون اساسی آن.

این رژیم از همان فردای شکست انقلاب، تمام حقوقی را که زنان مبارز ایران طی سالها تلاش و مبارزه بدست آورده بودند، پایمال کرد و رفتار این حکومت با زنان نه تنها ناقض حقوق بشر، بلکه لکه ننگی است بردامان کل بشریت.

جنایتی را که جمهوری اسلامی در مورد بهائیان اعمال کرده و میکند، بر کسی پوشیده نیست و حتی خود رژیم نیز از افشا این جنایات پروائی ندارد و روزنامه‌ها و وسائل ارتباط جمعی ایران نیز در طول این دو دهه بارها از اعدام و مجازات و مصادره اموال بهائیان صحبت کرده‌اند.

در حالیکه فقط چند ماه از عمر رژیم اسلامی سپری شده بود، توده‌های مردم کردستان را که خواهان مطالبات دمکراتیک و حقوق عادلانه خود بودند، به خاک و خون کشید و جنگ

اساسا نافی اصل برابری و تساوی بشر است. حاکمیت جمهوری اسلامی بنا به فلسفه الهی و اسلامی خود و با استناد به اصول ۵ و ۱۰۷ تا ۱۱۲ قانون اساسی نه تنها هیچگونه آزادی و برابری برای انسانها قائل نیست، بلکه آنان را بندگان بی‌اراده‌ای میدانند که باید تابع اراده خدا و نمایندگان او بر روی زمین باشند. سردمداران رژیم اسلامی بارها تاکید کرده‌اند که توده‌های مردم در ردیف «گمراهان» و «صغار» هستند و به «ولی» و «قیم» نیازمندند.

روایت زمینی‌تر این فلسفه الهی همانا «ولایت فقیه» یعنی حاکمیت بلامنازع و بدون قید و شرط یک «آخوند» بر تمام امور کشور و سرنوشت میلیونها انسان است.

در این سیستم فکری شأن انسان، برابری و آزادی محلی از اعراب ندارد. با این دیدگاه است که در غیاب «ولی عصر» ولایت امر و امامت امت بعهده یک ملای «عادل» و با تقوی و آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر» قرار می‌گیرد، (اصل پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی) و میلیونها انسان را به مسلخ جنگ با عراق گسیل میدارد، خود را در قتل، شکنجه و کشتار هزاران انسان مبارز و کمونیست، مختار می‌بیند، زنجیره قتل نویسندگان و آزادیخواهان

جمهوری اسلامی و حقوق بشر

محمد نبوی

بشر برای رفع هرگونه ستم و استبداد و بی‌عدالتی مبارزه کرده اند. بنابراین منشور جهانی حقوق بشر که مشتمل بر ۳۰ ماده است در واقع نه هدیه مجمع عمومی سازمان ملل به بشریت، بلکه دستاورد مبارزات طولانی و دشوار میلیونها انسان علیه ظلم و استبداد و نابرابری بوده و شمه رنج و تلاش آنان میباشد.

ما ضمن گرامیداشت پنجاه و دومین سالگرد، رسمیت یافتن اعلامیه جهانی حقوق بشر، ضروری میدانیم ولو بطور مختصر به موارد نقض آشکار مفاد این اعلامیه و تعارض و دشمنی که جمهوری اسلامی در طول بیش از دو دهه حاکمیت خود با مواد این منشور داشته، اشاره نمائیم:

- اصل اول اعلامیه جهانی حقوق بشر «آزادی همه انسانها و برابری آنان را به لحاظ شأن و مقام و حقوق انسانی بیان میکند». اصلی که از بنیان با حاکمیت جمهوری اسلامی در تضاد است و حاکمیت چنین رژیم‌هایی



جنگ جهانی دوم که نتیجه ناگزیر بحران سرمایه داری جهانی برای تقسیم مجدد جهان بود در سال ۱۹۴۶ پایان رسید. پایان جنگ دوم جهانی، مصادف بود با پیدایش جنبش‌های دمکراتیک و آزادیبخش در سراسر جهان.

صدها میلیون انسان در قاره‌های آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، علیه ظلم و استبداد و بی‌عدالتی مبارزه می‌کردند. مطالبات دمکراتیک و انقلابی توده‌های مردم و کارگران جهان برای رفع هرگونه ستم و استبداد و بی‌عدالتی، سرانجام موجب شد در هفدهم آذر ماه ۱۳۲۷ شمسی مجمع عمومی سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر را تصویب نماید. اگر چه مرجع تصویب کننده (اعلامیه جهانی حقوق بشر)، مجمع عمومی سازمان ملل بود و این منشور تحت این عنوان به ثبت رسید. اما در حقیقت، منشور جهانی حقوق بشر، خون بهای صدها هزار انسان آزاده و عدالت‌خواهی است که در طول تاریخ



نگریده و کارنامه جمهوری اسلامی از این لحاظ نیز سیاه و ناموفق است.

* طبق آمار رسمی منتشره در شهریور ماه ۱۳۷۸ مجموعاً حدود ۵ میلیون کارگر و کارمند ایرانی تحت پوشش خدمات درمانی تامین اجتماعی قرار دارند که اگر آمار نیروهای مسلح و خانواده تحت تکفل این افراد را مجموعاً حساب کنیم، در مطلوبترین حالت جمعیتی حدود ۳۰ میلیون نفر از مردم ایران زیر پوشش «خدمات درمانی و تامین اجتماعی» قرار دارند و این میزان تقریباً کمتر از نیمی از کل جمعیت ایران میباشد.

* از استقرار رژیم جمهوری اسلامی تاکنون، سطح معیشت و زندگی بخش وسیعی از توده‌های مردم خصوصاً کارگران و زحمتکشان و کارمندان دونپایه، شدیداً تنزل یافته است.

* طبق آمار رسمی در حال حاضر جمعیتی بیش از ۱۶ میلیون از مردم ایران در بیکاری کامل بسر میبرند و سالانه حدود نیم میلیون نفر به خیل بیکاران اضافه میشود.

* کارگران از ایجاد تشکلهای مستقل کارگری محرومند.

آذر ماه ۱۳۷۹

از قطع دست گرفته به بهانه دزدی تا حلق آویز کردن انسانها به اتهام داشتن عقاید غیراسلامی، همه بیانگر این مساله است که کل رفتار رژیم اسلامی و دستگاه قضائی آن بر آزار و شکنجه و مجازات و رفتار ظالمانه و تحقیرآمیز استوار است و رژیم اسلامی از این لحاظ عملاً گوی سبقت را از کلیه جوامع مبتنی بر حاکمیت دیکتاتوری و ارتجاع مذهبی ربوده است.

— اصل بیست و دو تا بیست و پنج اعلامیه، بر حق «انسان برای برخورداری از تامین اجتماعی، بهره‌مندی از سطح زندگی مناسب، تامین سلامت و رفاه خانواده بویژه برای خوراک و پوشاک و مسکن، حق داشتن کار، آزادی در انتخاب شغل، حق استراحت و تفریح و مرخصی با حقوق، حق تشکیل سندیکا و اتحادیه و شرکت در آن برای دفاع از منافع خود» دلالت دارد.

وضع واقعی جامعه ایران و زندگی و معیشت توده‌های مردم بعد از دو دهه حکومت جمهوری اسلامی و بررسی داده‌ها و آمارهای خود جمهوری اسلامی، به وضوح نشان میدهد که حقوق مندرج در این چند اصل، جز به میزان فوق‌العاده ناچیزی تامین

و اراده رهبر باشند. مضافاً اینکه رژیم جمهوری اسلامی مناسبات کار و سرمایه و در نتیجه روابط کارگر و سرمایه دار را بر مبنای قانون پوسیده «اجاره اسلامی» یعنی نوعی تجارت مربوط به عهد برده داری تنظیم کرده است که معنی و مفهوم آن چیزی جز سلب اراده و اختیار کارگران و استثمار برده‌وار آنان نیست.

قانونی کردن صیغه و قانونی کردن تعدد زوجات عملاً تصریح در مجاز دانستن حرم سرا برای مردان ثروتمند و تمکین برده‌وار زنان به این موازین ارتجاعی است.

— اصل پنجم منشور میگوید: «هیچکس را نباید شکنجه کرد و نباید در حق هیچکس مجازات یا رفتار ظالمانه، غیر انسانی یا تحقیرآمیز روا داشت.»

برخلاف هر آنچه که در این اصل جهانی حقوق بشر تصریح شده، زندگی روزمره توده‌های مردم و خصوصاً زنان و کارگران و روشنفکران توأم است با شکنجه، آزار و اذیت و رفتار ظالمانه غیر انسانی و تحقیرآمیز. رفتارهای وحشیانه و غیر انسانی، قانونیت یافته و تدوین شده است. از شلاق زدن زنان به اتهام بی‌حجابی گرفته تا سنگسار آنان به بهانه زنا و

ظالمانه‌ای را به آنان تحمیل کرد و از آن زمان تاکنون نه تنها بخش وسیعی از شهرها و روستاهای کردستان بدست نیروهای اشغالگر جمهوری اسلامی ویران شده، بلکه دهها هزار تن از جوانان و کارگران کردستان صرفاً بغلت دفاع از حقوق انسانی خود، بدست نیروهای جمهوری اسلامی کشته شده و یا در زندانها و شکنجه‌گاهها بسر میبرند.

در زمینه داشتن عقاید سیاسی و عقیده‌ای غیر از آنچه باب میل «ولی فقیه» باشد، شکنجه و سرکوب و قتل و زندان وسیعاً رایج است.

— اصل چهارم منشور جهانی حقوق بشر از: «ممنوعیت بردگی و بندگی و تجارت برده، بهر شکل ممکن» سخن میگوید.

ممکن است در یک نگاه گذرا و بدون مکتب بر واژه‌های بردگی و بندگی و تجارت برده نتوانیم به معنی و مفهوم واقعی این واژه‌ها و انطباق آن با قوانین اسلامی پی ببریم، اما با تامل و دقت در نتایج تبعی «ولایت فقیه» متوجه میشویم که حکومت جمهوری اسلامی بنا به ایدئولوژی ارتجاعی خود، توده‌های مردم را «گمراهانی» میدانند که برده وار مطیع اراده «ولی فقیه» اند و باید بنده میل

ادامه نقض حقوق بشر در ایران

کمیته سوم مجمع عمومی سازمان ملل متحد، اخیراً قطعنامه پیشنهادی در مورد ادامه نقض حقوق بشر در ایران را به تصویب رساند. این قطعنامه برای تصویب نهایی در اجلاس عمومی مجمع عمومی نیز به رای گذاشته میشود. قطعنامه یاد شده بر مبنای تازه‌ترین گزارش موريس کاپیتورن، گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در باره وضع حقوق بشر در ایران تنظیم شده است. در آن از ادامه نقض حقوق بشر، از جمله دستگیری و محاکمه روزنامه‌نگاران، تعطیلی گسترده روزنامه‌ها، اعمال خشونت علیه دانشجویان و همچنین اقلیتها و از وضعیت دستگاه قضایی انتقاد شده است.

موريس کاپیتورن در گزارش خود همچنین اعلام کرده بود که مقامات ایران مانع سفر او به این کشور شده اند. با تصویب این قطعنامه، این چهل و هفتمین قطعنامه ای است که از زمان روی کار آمدن حکومت اسلامی در سازمان ملل و نهادهای وابسته به آن به تصویب میرسد.

مبارزه دانشجویان ...

قدرت به زیر کشیدند و به استبداد ۳۰ ساله اش پایان دادند. بدینوسیله کارآیی ارزش تشکل و تجمع مکان دانشگاه را بمنصه ظهور رسانیدند و از آن بهره برداری نمودند! دانشجویان ایرانی به اعتبار وضعیت مجتمع بودنشان و با تاسی از گرایش‌های رفاه طلبی برای طبقات فرو دست و حمایت از جانب آنها، از یک سنگر مناسب برای تداوم و ارتقاء سطح مبارزه برخوردارند. آنها درکنار مبارزه اصلی - کارگران و حکومت سرمایه داران - حایل تازه ای را در صحنه مبارزه ترسیم کرده‌اند تا خود را نه تنها از سموم اصلاحگرایی رئیس جمهوری و جبهه دوم خرداد برهانند! بلکه مستقل از هر نوع گرایش‌های مماشات طلبانه دیگری به تعقیب مطالبات فراگیر تر از خواسته‌های دانشجویی بپردازند و فشار مبارزاتی خود را بر رژیم وزین تر نمایند.

هزینه انتشار جهان امروز بعهدہ اسپانسورهای نشریه و کمک مالی دوستان و خوانندگان آن است. هزینه اشتراک تنها معادل هزینه پست نشریه است. می‌توانید با قید اینکه چند شماره نشریه را می‌خواهید آبونمان شوید، مبلغ معادل هزینه پستی را به حساب زیر واریز کرده و قبض پرداخت آن را به آدرس جهان امروز ارسال دارید.

JE
P:O:Box 3215
143 44 Norsborg
SWEDEN

حساب بانکی جهان امروز
S-E Banken
F-S
53682990054

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال دارید.
ha@cpiran.org



با ارسال خبر و گزارش، طرح و عکس، نظر و پیشنهادات به انتشار پربارتر جهان امروز کمک کنید.

مبارزه دانشجویان دانشگاه خواجه نصیر علیه فساد و رشوه خواری رژیم

رشید رزاقی

و متخصص مسئولیت پذیر است. که رژیم در این اواخر سنگ آترا به سینه میزند، همچنان این شیوه های غیر اخلاقی و ناپسند و عملکرد چنین موسساتی مورد تائید مقامات جمهوری اسلامی است. دست اندرکاران این حکومت با پیشبرد چنین سیاستی که اثرات منفی اش در عرصه اقتصاد و تولید مشهود گشته است؛ آنها را با تناقضی روبرو، و گرفتار مخمصه ای پیچیده نموده است که خلاصی از عواقب آن در کوتاه مدت عملی نیست. کشور با چنان کمبود مدیریت مواجه شده است که خود سران رژیم رفع بحران تورمی اقتصاد و حرکت چرخهای تولیدی را به تامین مدیران و متخصصان دارای ارزش علمی و نه فقهی منوط کرده اند. بخشی از کارشناسانی که برنامه ریزیهای دولتی را بعهدہ دارند به این نتیجه رسیده اند، که دور نگه داشتن جامعه از قافله تمدن و مدار دنیای پیشرفته دیگر کارساز نیست و به عاملی تخریبی در سیستم حکومتی جمهوری اسلامی بدل گشته است. بیان و زبان خاتمی رئیس جمهور در این راستا میچرخد! اما از شخصیتی چون او و هم جبهه ای هایش کاری ساخته نیست! چون عمل به آن عین نابودی حکومت مذهبی تلقی میگردد که با نیت درونی شان تضاد دارد.

نگرانی جوانان دانشگاهی از مشکلات اقتصادی - سیاسی و اثرات آموزشی ناشی از هدفهای فرقه گرایانه که راه حل هر گونه اشتغال زایی را به صفر رسانیده است تداوماً گسترده میشود، چنانچه از ایجاد ۲۰۰ هزار شغل جدید وعده داده شده در سال گذشته، تنها ۴۰ هزار نفر با استخدام درآمده اند. در صورتیکه هر سال ۱۵۰ هزار نفر از دانشگاهها فارغ التحصیل میشوند. و از نیروی کار وارد شده به بازار کار فقط ۲۵ درصد آترا فارغ التحصیلان دانشگاهی تشکیل میدهند. با چنین دورنمای اقتصادی و سیاسی تاریک، بخشی از دانشجویانی را که

دانشجویان دانشگاه خواجه نصیر، طی هفته های اخیر تظاهرات و اعتصابات را در اعتراض به پذیرش دانشجویانی که بدون کنکور وارد دانشگاه میشوند انجام دادند. دانشجویان میگویند: «دولت طی ۲۰ سال گذشته نه تنها بطور سهمیه ای فرزندان شهدا، جانبازان، بسیج، سپاه پاسداران، نورچشمیها و آفازاده ها را بدون کنکور وارد دانشگاه کرده است، بلکه بخاطر تامین هزینه های جاری و آموزشی و تحقیقاتی دانشگاهها به مراکز و موسساتی اجازه فعالیت داده است تا با جعل مدرک دیپلم و نیز تامین هزینه دانشگاهی، اشخاص مورد نظرشان را وارد دانشگاه نمایند». آنها استدلال میکنند: «باین شیوه که دقیقاً در قبال اخذ پول انجام میگیرد، به اشخاصی مدرک تحصیلات عالیہ داده میشود که هیچگونه صلاحیت علمی و تخصصی ندارند. و این از ارزش کسب مدرک دانشگاهی و اعتبار علمی دانشگاه کاسته است، و از طرفی امکانات اشتغال یابی برای فارغ التحصیلان سطح عالی را محدود و تقلیل میدهد».

اخیراً موسسات گوناگون در تداوم سیاست دیرینه جمهوری اسلامی مبنی بر فضیلت و ارجحیت متعهدین به نظام بر متخصصین غیرمعتقد، با استفاده از شیوه های غیر اصولی که از طرف دانشگاهها برای تامین و جبران کمبود بودجه جاری و آموزشی بکار گرفته میشود - در قبال تعهد بکار دانشجویان در موسسات مربوطه، هزینه تحصیل را پرداخت و بخواست خود افراد مورد نظر را در زمره دانشجویان جایگزین میکنند. باین ترتیب موسسات با استفاده از پوشش شرعی و قانونی، دستشان در دخل و تصرف سرمایه علمی و تحلیل نیرو و تدنيس سرمایه انسانی باز گردیده است و بازار پر رونقی را بدست آورده اند.

هرچند بطور ظاهر فعالیت این موسسات در تناقض با تامین مدیر

با جهد و کوشش به تحصیلات عالیہ رسیده اند ناگزیر کرده است، تا برای گریز از سرنوشت وآینده نامعلوم، برای تغییر "طالع" و دستیابی به کاری مناسب راه عبور از مرزها را در پیش گیرند. و بدینوسیله پدیده فرار مغزها را دامن زند. بر اساس آمار سازمان ملل از هر ۴ تحصیلکرده ایرانی یک نفر در مهاجرت و یا تبعید در خارج بسر میبرد. آمار مذکور نشان میدهد ایران بعد از چند کشور آمریکای لاتین بیشترین فرار مغزها را به خود اختصاص داده است. طبق همین گزارش انگیزه فرار مسائل سیاسی - اقتصادی، خشونت گروههای فشار علیه روشنفکران و خشونت قانونی علیه قشر تحصیلکرده بوده است. اگر خشونت و سرکوب بر طبقه کارگر را بر این آمار بیفزاییم باید گفت از هر ۱۰ نفر ایرانی بالای سن ۱۸ سال یک نفر مجبوراً خانواده را ترک و جلای وطن کرده است. چشم انداز ناروشن و دنیای بدون آینده برای تحصیلکردگان، معلول سیاستها و خصومت پایان ناپذیر رژیم است که از فرای انقلاب بهمین بموازات سرکوب کارگران، علیه جوانان و روشنفکران بکار گرفته شده است. رژیم جمهوری اسلامی بنا به تئوری انقلاب اسلامی، یعنی ولایت فقیه و استراتژی اش که همانا اسلام میباشد، ارتقاء سطح دانش علمی، انطباق روحیه جوانان با درک دنیای امروز و تربیت آنها برای پذیرش مهارتهای پیچیده منطبق با پیشرفتهای تکنولوژیکی و شکوفایی استعدادهای انسانی را مغایر با موجودیت خود و در تقابل با استحکام پایه حکومتی اش میداند. چنانچه هر پیشرفتی در این جهت ها را، تزلزل و تضعیف دین میداند. تلاش برای احیای مذهب نیمه مرده در دهه های ۴۰-۵۰ از طرف اندیشمندان اسلامی و ابداع اسلام راستین، این رسالت را بعهدہ بنیان گذاران ولایت فقیه گذاشته است تا سد و مانع تراشی بر توسعه فکری و آزاد اندیشی و خلافتیت جوانان را، یکی از اهداف خود قرار دهند. تنزل کیفیت آموزشی و علمی دانشگاهها و تصویب قوانین آموزشی سال ۶۶ که بموجب

آن هدفها و وظایف وزارت آموزش و پرورش را، تقویت و تحکیم مبانی اعتقادی و معنوی دانش آموزان از طریق تبیین و تعیین اصول و معارف احکام دین اسلام و مذهب جعفری براساس قرآن و سنت معصومین مشخص میکند، برای تحقق چنان هدفی است! طی ۲۰ سال گذشته مدرسه به ابزاری برای تبلیغ و ترویج ایدئولوژی اسلامی و سیاست های قرون وسطایی تبدیل شده است و تربیت الگوی خاص از فرد اجتماعی با دیدگاهها و باورهای دینی مورد نظر قرار گرفته است. کارشناسان امور اجتماعی و روانشناسی برای پی بردن به میزان امنیت و سلامتی جامعه، وضعیت و شرایط زیستی و روانی جوانان را مورد سنجش قرار میدهند. بر اساس این معیار جامعه ایران را جامعه ای نامتعادل، بحران زا و گرفتار ناهنجاری و ناسازگارهای روحی و اجتماعی ارزیابی میکنند. زیرا جوانان ایرانی، همپا با طبقات فرودست نه تنها مورد توجه قرار نمیگیرند و احساس مسئولیتی در قبال آنها اعمال نمیگردد! بلکه در حصار محدودیت و محرومیتی بی انتها اسیر شده اند که مزید بر همه آنها خود را مواجه با انواع تبعیض، پارتی بازی، فساد و رشوه خواری، نابرابریهای اقتصادی و بیعدالتی اجتماعی و استثمار و اعمال ستمهای سیستماتیک طبقاتی می بینند. فضای جامعه را برای تحرک و بکارگیری خلاقیتها مسدود و مسموم می بینند که مانع هر نوع پیشرفت اجتماعی است و نیاز به دگرگونی را میطلبند.

دانشگاه و محیط دانشجویی در کشورهای مختلف و بخصوص استبداد زده - در هم نوایی با مبارزات کارگری - یکی از سنگرها و کانونهای تحرک و مبارزه علیه این نظامها بوده است. در همین سالهای پایانی قرن بیستم، جنبش دانشجویی اندونزی در کنار زدن سوهارتو، دیکتاتور اندونزی نقش برجسته ایفا کرد. طی چند ماه تظاهرات و همبستگی مبارزاتی با دیگر اقشار اجتماعی، او را از اریکه

بن بست نهایی است!

سیاست جناحهای رژیم و نقش و تاثیر توده های مردم در فضای سیاسی و اجتماعی جامعه ایران است. جناح "رانت خوار" اقتصادی و سیاسی که بر "ثروتهای بادآورده و قدرت باد آورده" لم داده، گوشش نه به جناح رقیب و اظهارهای آنها برای ادامه حیات "نظام" و نه به مردم معترض و ناراضی بدهکار نیست. جناح "اصلاح طلب" هم در اجرای سیاست هایش، جلوگیری از گسترش اعتراض و نارضایتی مردم و ایجاد بازار امن برای کسب سود سرمایه داخلی و خارجی ناکام مانده است. در این میان و در مقابل جناحهای رژیم میزان اعتراض و مبارزه و توقعات مردم گسترش یافته و دست آوردهای بیشتر و سنگرهای تازهتری را فتح کرده اند. پیروزی "اصلاح طلبان" در انتخابات مجلس ششم که قرار بود مردم در سایه آن "جامعه مدنی" را تجربه کنند. در واقع شکست آنها در عرصه وعده شعارهای انتخاباتی بود. "اصلاح طلبان" از صندوقهای انتخابات پیروز بیرون آمدند، اما در جنگ قدرت نماینده خدا که بر بندگان آن حکم می‌راند آن را نادیده گرفت و کماکان انتصاب خود را بر انتخاب مردم مشروع جار زد. در "ولایت امام زمان" که سایه خدا بر آن حاکم است نه رای و اراده مردم بلکه "ولی امر مسلمین" تصمیم می‌گیرد.

فشار محافظه کاران عمق بی‌خاصیتی، بی‌قدرتی، بی‌برنامگی و ناهمگونی و تشتت و بن‌بست "اصلاح طلبان" را نشان داد. زمانیکه قوه قضائیه به دستور مستقیم "رهبر" مطبوعات طرفدار "اصلاح طلبان" را بست و شاهرگ حیاتی آنها را با جامعه قطع کرد و عده‌ای از آنها را دستگیر و روانه زندان کرد. خاتمی بیشتر از هر زمانی به تعریف و تمجید از "رهبر" پرداخت، مطبوعات را از "چپ روی" و مردم را از "زیاده روی" بر حذر داشت. اکثر "اصلاح طلبان" مایوس و نا امید از رئیس جمهور که وعده‌هایش پوچ از آب در آمد، برای یافتن راهبردهای متفاوت "اصلاحات" از بن بست به چاره جویی پرداختند.

شعار "عبور از خاتمی"، "آرامش فعال" و "گرانیکه اصلاحات" را کشف کردند. اما هیچکدام راه به جایی نبرد. مشکل "اصلاح طلبان" شعار نیست، بلکه بی‌عملی به شعارهای تاکتونی و وعده‌های انجام نشده است.

نگرانی از بن بست نهایی سرانجام آنها را ناچار کرده، که به "گرانیکه" اصلی اصلاحات که رای مردم است مراجعه کنند، اما مراجعه آنها به رای مردم نه از روی اعتقاد و باور به رای آنها، و نه بمنظور دخالت دادن مردم در مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه و نه برای عمل کردن به رای مردم مطابق اراده آنها، بلکه اساسا بمنظور ترساندن جناح رقیب از خطر و عوارض دخالت مردم و کسب اعتبار دوباره برای خود بمنظور ادامه حیات

بیشتر برای جمهوری اسلامی است. "اصلاح طلبان" که در قمار قدرت همه چیز را باختند، تازگی به یاد تنها برگ برنده خود، یعنی "رای مردم" در مقابل جناح رقیب افتاده‌اند. آنها طی مدت اخیر چند بار تهدید کرده‌اند. هم "اصلاحات" و هم "طرح‌های" رد شده مجلس توسط شورای نگهبان را به رای مردم می‌گذارند. آنها از رای مردم، نه تصمیم و اراده آنها را، بلکه صرفا ورقهای رای در صندوق های انتخاباتی را مورد نظر دارند. اما آرا واقعی مردم که اراده اصلی آنهاست، آتشی نیست که به راحتی بتوان با آن بازی کرد. آرا حقیقی مردم نه قدرت "اصلاح طلبان" بلکه نقطه ضعف آنها است. اراده واقعی مردم که هرچه بیشتر خود را

در گسترش اعتراض و مبارزه روزانه آنها، در تقویت روحیه همبستگی و تعمیق شعارهای رادیکال و دموکراتیک، در تحرک تازه جنبش کارگری و توده ای، گسترش جنبش دانشجویی، جنبش زنان، جنبش روشنفکران و مطبوعات مترقی نشان می‌دهد، آن فاز خطرناکی است که جمهوری اسلامی بطور واقعی در آن وارد شده است. اکنون این خطر کل حاکمیت اسلامی را با بن بست نهایی روبرو کرده است. بن بست که دیگر نه مخالفت های شورای نگهبان و نه شعارهای "اصلاح طلبان" کارساز نیست. ۲۵-۱۱-۲۰۰۰

حسن رحمان‌پناه



«جنبش دانشجویان پیشرو ایران» به مناسبت دومین سالگرد قربانیان "قتل های زنجیره ای"، همزمان با مراسم یادبود داریوش فروهر و پروانه اسکندری بیانیه ای صادر کرد که در زیر قسمت هایی از آنرا می‌خوانید: «مردمی که در سال ۱۳۵۷ برای سرنگونی رژیم شاه به حرکت درآمدند و قیام ۲۲ بهمن را بر پا کردند، آزادی، رفاه و بهبود شرایط زندگی خود را می‌خواستند، اما برای این مردم حکومت جناح ها ادامه به مراتب مصیبت بار تر از حکومت پهلوی بود، بسیاری از عوامل طرد شده که پایگاهی در میان مردم نداشتند وظیفه ادامه سرکوب انقلاب را به نام دفاع از انقلاب و اسلام با خشن‌ترین و ضدانسانی‌ترین شیوه ها به عهده گرفته و سرانجام بعد از چند سال کاری که رژیم شاه با سرکوب انقلاب آغاز کرده بود به انجام رساندند و ادامه حکومت اسلامی تنها به بهای سرکوب نیروهای اپوزیسیون، جنبش های کارگری و انجام وحشیانه ترین قتل ها و سلب ابتدایی ترین حقوق و آزادیهای مردم، تحمیل آپارتاید جنسی به زنان و بکارگیری یک جنگ ارتجاعی ۸ ساله ممکن شده است. تلاش دولت برای آنچه وحدت حوزه و دانشگاه نامیده بود با شکست روبرو شد و صدای آزادی‌خواهی دانشجویان در دانشگاهها بلند شد. جنبش های دانشجویی پا به عرصه فراقانونی گذاشت. جوانان سنت ها را پشت سر گذاشتند. زنان شکستن بندهای اسارت را آغاز کردند.

این رویدادها شاخص عینی ایجاد تناسب قوای جدیدی در رابطه با دولت بودند. تغییرات سالهای اخیر رویدادهای پراکنده بدون ارتباط با همدیگر نیستند، بلکه ریشه های سیاسی و اجتماعی عمیقی در جامعه طبقاتی ایران دارند. مطابق آمار مورد تایید مقامات ۸۶٪ دانش‌آموزان و ۷۳٪ مردم ایران نماز نمی‌خوانند (همشهری) و دیگر اینکه ۸۰٪ ثروت جامعه در دست ۳۰٪ افراد جامعه است. در دنیای امروز، کشوری همانند ایران که سالهاست نامالییات سیاسی ترور، خشونت و خفقان فرهنگی‌گریبانگیر ملت ما است، در دنیایی که بیشترین بی‌مهری ها علیه حقوق زنان و کودکان صورت می‌گیرد، در کشوری که کمترین توجه به حقوق کارگران و کشاورزان نمی‌شود، در مملکتی که آزاداندیشان و نویسندگان روشنفکر نظیر پیروز نوایی، مجید شریف، مختاری و پوینده .. گنجی! را فقط به خاطر اینکه قلمشان در راه حقیقت و شرافت بکار می‌رود، مورد شکنجه و حبس و ترور قرار می‌دهند، چه انتظاری می‌توان داشت. زندگان این مرز و بوم خواهان همزیستی مسالمت آمیز با دیگر ملت‌های داخل و خارج ایران هستند.» در خاتمه بیانیه می‌خوانیم: «واقعیات عینی نشان می‌دهند که مردم ایران عزم خود را برای تغییر وضع موجود جزم کرده اند. ما خواهیم کوشید که به سهم خود بر این روند در جهت تامین منافع و مصالح تمام اقشار مردم زحمتکش آگاهانه تاثیر بگذاریم و در این راستا وحدت و همدلی تمام گروهها را جهت یک هدف مشترک خواستاریم. زنده باد آزادی، برابری، برادری»



1 December 2000 . NO: 49

JE - P:O:Box 3015

143 44 Norsborg SWEDEN

Editor: Halmat Ahmadian ✉ ha@cpiran.org

آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له در خارج کشور

Communist party of Iran:

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I.

Box 704 45

107 25 Stockholm - Sweden

Tel/Fax +46-08-86 80 54

E-mail: cpi@cpiran.orgRepresentation of Komala
abroad:دفتر نمایندگی کومه له در خارج کشور
P.R.

P.O.Box 3015

145 03 Norsborg - Sweden

Tel: +46-707476542

(Mo and Fri between 19-22)

Fax +46-18-46 84 93

E-mail: komala@cpiran.org

International Bureau - CPI

دفتر روابط بین المللی

Box 1348

London WCIN 3XX

England

Tel: (44) 0385 94 08 16

Fax: (44) 0181 931 83 52

E-mail: ib@cpiran.org

کومه له در کردستان

دفتر نمایندگی کومه له

در سلیمانیه

Tel . 24760 - 25815

کمیته مرکزی کومه له

Tel. 00870-7623-82839

komalah@hotmail.com

صدای

حزب کمونیست ایران

هر شب: ۲۰/۱۵ - ۲۱/۱۵

صبح جمعه ها: ۸ - ۹

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

صدای انقلاب ایران

ظهرها: ۱۳ - ۱۴

عصرها: ۱۸ - ۱۹

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

۴۵ متر برابر ۶۴۲۰ کیلوهرتز

سالگرد فاجعه «بوپال»

روز سوم دسامبر هر سال تظاهرات و اعتراضاتی در شهر بوپال محل وقوع حادثه، در محکومیت مسببین این واقعه صورت می گیرد و کارخانه یونیون کارباید بر اثر این اعتراضات تعطیل شده است، اما مسببین این جنایت که در ظرف مدت کوتاهی هزاران انسان را به کام مرگ کشانده و هزاران کودک و پیر و جوان را برای همیشه زمینگیر کردند، نه تنها محاکمه نشدند بلکه کماکان به استثمار و بهره کشی از قربانیان تدریجی خود در سراسر جهان مشغولند.

آنچه در بوپال اتفاق افتاد، یک جرم جنایی آشکار و وقیح بود، اما کدامین دادگاه می خواهد و میتواند به جنایات روزانه یونیون کارباید و صدها شرکت و موسسه دیگر که سرمایه هایشان از خون و زندگی انسان رنگ گرفته است بپردازد؟

۷۰۰۰ کشته، ۴ هزار نفر مسدوم شدید و ۵۰ هزار نفر معلوم را شامل میشد، اما بنا به تحقیقی که از سوی منابع پزشکی بین المللی صورت گرفت، آمار رسمی منتشر شده بسیار کمتر از میزان تلفات واقعی این فاجعه بود. نشریه پزشکان سوئد در شماره ۴۷ سال ۹۴ خود از میزان ۳۰۰ هزار مسدوم و ۲۰ هزار کشته خبر داد. شرکت یونیون کارباید ۵ سال بعد از این فاجعه در مذاکره رسمی با دولت هندوستان تنها ۴۷۰ میلیون دلار برای ۱۰۰ هزار مسدوم این فاجعه، یعنی به هر نفر ۴۷۰۰ دلار غرامت پرداخت کرد و مبلغ فوق را در اختیار بانک دولتی هند قرار داد، که تاکنون هم، تنها بخش بسیار کوچکی از آن به خسارت دیدگان پرداخت شده است.

فاجعه تاسف آور «بوپال» در هندوستان در سوم دسامبر ۱۹۸۴ اتفاق افتاد، که در آن در عرض کمتر از دو ساعت چهل تن گاز سمی از کارخانه تولید مواد شیمیایی وابسته به شرکت چند ملیتی یونیون کارباید، به بیرون نشت کرد و سراسر فضای شهر را آلوده ساخت. کارخانه مذکور در مجاورت محلات آلونک نشین شهر قرار گرفته است. در این فاجعه دلخراش ۵۰۰ هزار نفر از جمعیت ۹۰۰ هزار نفری شهر بوپال در معرض استنشاق گاز سمی و خطرناک «متیل ایسوسیانات» قرار گرفتند و در همان ساعات اولیه فاجعه ۴۰۰۰ نفر جان خود را از دست دادند. آماري که بعدا از سوی مقامات رسمی دولت هندوستان انتشار یافت

خشونت بر زنان

تهیه و تنظیم: روناک

روز جهانی علیه خشونت بر زنان خشونت بر زنان یکی از چهره های کریه جامعه سرمایه داری است. اگر بیش از یک دهه پیش در کانادا، آنگاه که قتل عام ۱۴ دختر دانشجو در مونترال، کشور را دچار شوک کرد، حرکتی با نام «کارزار نوار سفید» به هدف مبارزه علیه خشونت بر زنان در محیط خانه پا گرفت. در اواخر دهه نود این ایده به اروپا نیز راه پیدا کرد و بخصوص در کشورهای اسکاندينايی بیشتر توانست گسترش یابد و در عرض چند سال اخیر این حرکت در سراسر اروپای مشترک نهادینه شده است.

۲۵ نوامبر، روز خشونت علیه زنان، می رود که هر روز ابعاد وسیعتری بخود گیرد و امسال نیز تجمع های اعتراضی وسیعی در بسیاری از پایتخت های اروپایی برگزار گردید.

سوزاندن زنی دیگر!

خشونت و فرهنگ مردسالاری جهانی را بر نیمی از بشریت به جرم «زن بودنشان» تحمیل کرده است. ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی یکی از پیشتازان این بی حقوقی و جنایات است، آخرین نمونه آن، خبر دردناک آتش زدن زنی توسط برادر و پدرش در کرمانشاه در روزهای اخیر است که روزنامه همبستگی چاپ تهران - بتاریخ ۲۸ آبانماه آن را گزارش کرده است. این روزنامه نوشته است که این زن به اتهام «فساد» به آتش کشیده شده و پیش از آنکه بتواند از یکی از اطرافیان یا همسایگان امداد گیرد در آتش سوخته و جان سپرده است. به نوشته این روزنامه: «هنوز در بسیاری از استانهای کشور مردان بدون ترس از عواقب انسان سوزی و انسان کشی خودسرانه در صدد تنبیه زنان برمی آیند و آنها را پیش از اثبات اتهام و در کمال عصبانیت با فیهترین شیوه می سوزانند و یا با چاقو قطعه قطعه می کنند. گفته می شود از آنجا که برادران و پدر این زن سوزانده شده، خود را از اولیای دم محسوب می شوند، از مجازات شدید در مقابل این عمل واهمه ندارند.» این روزنامه همچنین واقعه دیگری را هم در تاریخ ۲۵ آبان به نقل از خبرنگار خود به عنوان شاهد در پاسگاه انتظامی قلپک نقل می کند که طی آن فردی در حالی که دست دختری را پیچانده بود، او را روی زمین می کشیده تا به پاسگاه برسد. ماموران انتظامی پاسگاه علی رغم شاهد شکنجه شدن دختر توسط این مرد که از وابستگان و اقوام وی نیز نبوده، هیچ گونه واکنشی از خود نشان نداده اند.